

# زندگانی من و روزگار سخت

جیمز تربر

ترجمه

حسن هاشمی میناباد

فرهنگ نشر نو  
با همکاری نشر آسیم  
تهران - ۱۳۹۸



## فهرست

پیشگفتار مترجم / ۱

گاه‌شماری / ۵

مقدمهٔ جان ک. هاچنز / ۲۷

دیباچه‌ای بر یک زندگی / ۴۱

فصل اول: شبی که تخت‌خواب افتاد / ۵۱

فصل دوم: ماشینی که همه‌اش باید هلش می‌دادیم / ۶۳

فصل سوم: روزی که سدّ شکست / ۷۷

فصل چهارم: شبی که روح آمد / ۹۳

فصل پنجم: باز هم واهمه‌هایی در شب / ۱۰۵

فصل ششم: یک قطار کلفت / ۱۱۵

فصل هفتم: سگی که مردم را گاز می‌گرفت / ۱۲۷

فصل هشتم: ایام دانشجویی / ۱۴۱

فصل نهم: روزگار تیره در هیئت مشمولین / ۱۵۷

یادداشت پایانی / ۱۷۳

## پیشگفتار مترجم

نخستین کتاب مستقلی که از جیمز تربر چاپ شد/فسانه‌های عصر ما (۱۳۴۵) به ترجمه مهشید امیرشاهی بود که آن هم کامل نبود. از آن تاریخ به بعد تا ۱۳۹۷ که حکایت‌هایی برای زمانه ما و باز هم حکایت‌هایی برای زمانه ما به برگردان صاحب این قلم منتشر شد هیچ‌یک از آثار اصلی این نویسنده و طنزپرداز بزرگ به ترجمه درنیامده بود. کتاب کوچک آخرین گل و چند کتاب کودک از او چاپ شده و قصه‌هایی در مجلات یا مجموعه داستان‌هایی از نویسندگان مختلف آمده، حال آن‌که تربر نویسنده‌ای بزرگ است و شایسته است آثار بیشتری از او به فارسی برگردانده شود. در عظمت آثارش همین بس که «کتابخانه امریکا» -ناشری که تنها بهترین و برجسته‌ترین آثار امریکایی را چاپ می‌کند- گزیده مفصلی از نوشته‌ها و طرح‌هایش را در ۱۹۹۶ انتشار داد؛ یک قصه او را جزو دویست قصه برتر در حوزه

داستان جنایی امریکا انتخاب کرد؛ و اسم والتر میتی، شخصیت خیال‌پرداز خودقهرمان‌پندار ساخته‌وپرداخته‌ تربر، به صورت یک کلمه انگلیسی وارد فرهنگ‌های لغت این زبان شده.

در مقدمه حکایت‌هایی برای زمانه ما مطالبی درباره زندگی و آثار و سبک تربر نوشته‌ام که در این جا نیازی به تکرارشان نیست. گزیده آثار تربر که در مجموعه کتابخانه امریکا چاپ شده گاه‌شماری مفصلی دارد که آن را با اضافاتی از منابع دیگر ترجمه کردم و اطلاعات مربوط به ترجمه‌های تربر در ایران را به آن افزودم تا تصویر نسبتاً جامعی از زندگانی و آفریده‌های تربر به دست داده شود.

*زندگانی من و روزگار سخت*<sup>۱</sup> مجموعه‌ای است از حوادث کمیک پرآب‌وتاب و پراغراق از زندگی تازه‌جویی تربر در دوران اقامتش در خانه پدری در کلمبوس اُهایو و ماجراهای غریب خانواده‌اش که نامتعارف به نظر می‌آیند. نویسنده در توصیف یک ماجرا عامدانه به منظور افزودن چاشنی خنده از این شاخ به آن شاخ می‌پرد، از خط اصلی داستان خارج می‌شود و حوادث غریبی را نقل می‌کند که بر شگفتی رویدادها و افراد پرتو می‌افکند. پرواضح است که تمامی رویدادهای این کتاب واقعی نیستند، اما تربر بذر حقیقت گذشته واقعی را کاشت تا در بستر تخیل خلاق پربارش ریشه بدواند.

*زندگانی من و روزگار سخت* دو مقدمه و یک مؤخره دارد. دومی و سومی را خود نویسنده نوشته و اولی را جان ک. هاچنز. بخش

1. *My Life and Hard Times*

اصلی نُه فصل است. این کتاب محصول دورهٔ اولیهٔ نویسندگی تربر است و با وجود این یکی از آثار مطرح ادبیات امریکا. آن را قلهٔ دستاوردهای ادبی و هنری این دوره‌اش می‌دانند که به گفتهٔ چارلز اس. هولمز تردیدی در شاهکار بودنش نیست. آگدین نَش شاعر از آن به‌عنوان «بهترین کتابی که تاکنون خوانده‌ام» یاد می‌کند. ارنست همینگوی از ستایشگران سرسخت این کتاب است و آن را برتر از خودزندگی‌نامهٔ هنری آدامز می‌داند. راسل بیکر در نشریهٔ ادبی وزین نیویورکر دربارهٔ آن می‌نویسد: «احتمالاً کوتاه‌ترین و لطیف‌ترین خودزندگی‌نامه‌ای که تاکنون نوشته شده» و دوروتی پارکر با توجه به این زندگی‌نامه، دربارهٔ تربر می‌گوید: «نمی‌توانم دیوانه‌ات بخوانم، اما لقب نابغه را به تو می‌دهم.» مقدمهٔ هاجنز حق مطلب را در مورد نویسندگی تربر و کتاب حاضر ادا کرده است.

و اما دربارهٔ ترجمهٔ عنوان کتاب حاضر که *My Life and Hard Times* است. دیگران از جمله صفدر تقی‌زاده و محمدعلی صفریان (مرگ در جنگل و ۲۵ داستان از نویسندگان دیگر، نشر نو، ۱۳۹۸، ص ۱۴۲) آن را به زندگی و روزگار سخت من برگردانده‌اند؛ و من ترجیح دادم آن را *زندگانی من و روزگار سخت* ترجمه کنم. تربر در دیباچه‌اش بر این کتاب تأکید می‌ورزد که کسی که زندگی‌نامه‌اش را می‌نویسد نباید تنها به احوال شخص شخیص خودش بپردازد و باید زمانهٔ خودش را هم به تصویر بکشد. به لحاظ دستوری، صفت ملکی *my* می‌تواند توصیفگر هر دو عضو این ترکیب عطفی باشد — هم *Life* و هم *Hard Time* — یا تنها توصیفگر اولین عضو، یعنی *Life*. این‌گونه

ساختارها ابهام دارند و ابهامشان از نوع نحوی است. متن و بافت و اطلاعات جانبی می‌توانند ابهام‌زدایی بکنند. ترکیب «زندگی و روزگار سخت من» حاکی از این است که زندگی و روزگار نویسنده سخت بوده، و این عنوان علی‌الظاهر مشکلی ندارد. اما اگر تأکید تریب در مورد دلیل خاطره‌نویسی و خودزندگی‌نامه‌نویسی را مدنظر قرار دهیم، «زندگی و روزگار سخت من» حالت فردیت را به ذهن متبادر می‌کند و بدین خاطر بود که *زندگانی من و روزگار سخت* را انتخاب کردم.

بخت این را داشتم که دوست مترجم ادیبم، آقای احد علیقلیان، نگاه تیزبینشان را بر این کتاب انداختند و نکات ارزنده‌ای را متذکر شدند. محبت‌های آقای محمدرضا جعفری و عبدالرحیم جعفری دوم این بار هم شامل حالم بود. از همکاران گرامی‌ام در نشر نو - آقایان آزاد عندلیبی، امیر عباسی، سید امیر منظورالاجداد و حکمت مرادی - که هریک به نوعی در به‌ثمر رسیدن این ترجمه نقش داشتند کمال سپاس‌گزاری را دارم.

تمام پانویس‌ها از مترجم است.

امید که این قلم بتواند در شناساندن مطلوب آثار جیمز تریب به خوانندگان ایرانی کامیاب باشد.

حسن هاشمی میناباد

## گاه‌شماری<sup>۱</sup>

۱۸۹۴ جیمز گروور تربیر در ۸ دسامبر ۱۸۹۴ در کلمبوس اُهایو به دنیا آمد و فرزند دوم مری آگنس فیشر و چارلز تربیر بود. مادرش، متولد ۱۸۶۶، اهل شوخی و مزاح بود و قصه‌های شیرین و پرآب و تابی تعریف می‌کرد. پدر، متولد ۱۸۶۷ در ایندیاناپولیس، به کلمبوس آمده بود تا مدتی با عمه‌اش زندگی کند. پدر و مادر در مدرسه با هم آشنا شدند و در ۱۸۹۲ ازدواج کردند. ویلیام، پسر اول که در کتاب حاضر از او با عنوان هرمان یاد شده، در ۱۸۹۳ به دنیا آمد. پدر کارمند وزارت خارجه در اُهایو بود.

۱. گاه‌شماری جیمز تربیر: *زندگی و زمانه* تألیف هریسون کینی (۱۹۹۵) بسیار دقیق‌تر و مفصل‌تر از گاه‌شماری من است و از تاریخ خانواده تربیر از ۱۸۶۱ شروع می‌شود: Harrison Kinney (1995) *James Thurber: His Life and Times*, New York: Henry Holt and Company.

- ۱۸۹۵ پدر در فرمانداری به کار مشغول می شود.
- ۱۸۹۶ رابرت، برادر سوم، به دنیا می آید. در کتاب حاضر از او با عنوان «روی» یاد شده.
- ۱۹۰۰ جیمز در سپتامبر وارد مدرسه ابتدایی می شود.
- ۱۹۰۲ نماینده اهایو در کنگره پدر جیمز را به سمت تندنویس استخدام می کند و خانواده به واشینگتن می رود. در اوت همین سال است که تیر ویلیام در بازی ویلهلم تل به چشم چپ جیمز می نشیند. (ویلهلم تل کمانگیر سویسی بود که علیه اشغالگران سرزمینش می جنگید. فرمانده اشغالگران سیبی را روی سر پسر ویلهلم می گذارد و از او می خواهد که با تیرش سیب را هدف قرار دهد.) مادر، جیمز را پیش پزشک عمومی می برد که آن را پانسمان می کند. اما درد چشم ادامه دارد. چند روز بعد، پزشک متخصص چشم چپ را تخلیه می کند. چه بسا تعلل اولیه در درمان چشم آسیب دیده باعث نابینایی مطلق او در ۱۹۵۱ شد. چشم راست جیمز که اندکی آسیب دیده بود تحت عارضه «عفونت همدلانه» به تدریج آسیب دید. عفونت همدلانه چشم عبارت است از انتقال عفونت و عارضه چشم آسیب دیده به چشم سالم. جیمز بعدها گفت که اگر چشم چپش را زود تخلیه می کردند، چشم راستش دچار آسیب نمی شد. جیمز تا سال تحصیلی بعد در خانه می ماند.
- ۱۹۰۳ خانواده در ژوئن به کلمبوس برمی گردد. پدر به شغل تندنویسی ادامه می دهد. کارهایش موقتی است و بیشتر



## مقدمهٔ جان ک. هاجنز

این کتاب جیمز تربر که پیش رو دارید و آن را می‌خوانید یا بازخوانی می‌کنید ابتدا در ۱۹۳۳ به چاپ رسید — یعنی تاریخی که از جهات گوناگون ظاهراً یک عمر از آن گذشته و در واقع به لحاظی متعلق به دیر زمانی در گذشته‌هاست. لحظه‌ای بیندیشید به آن همه نویسندگان خوش‌قریحه‌ای که از آن زمان تا به حال آمده و رفته‌اند و بیندیشید به کتاب‌هایشان که نوید بقا می‌دادند، اما بقایی نیافتند. بعد این کتاب *زندگانی من و روزگار سخت* را به دست بگیرید و دریابید که این اثر نه تنها رنگ و جلوهٔ خود را نباخته بلکه، برعکس، همان قدر زنده و پویا و پُرخرد و طناز است که در زمان زاده شدنش بوده.

و این البته راه دیگری است برای توصیف آثار کلاسیک، که می‌توان گفت آثاری‌اند که قانون قرون و اعصار را زیر پا می‌گذارند و چه بسا که گذر زمان بر غنایشان بیفزاید.

## دییای بر یک زندگی

بنونوتو چلینی<sup>۱</sup> گفته که آدم قبل از این که به کار بس خطیر نوشتن داستان زندگی اش دست بزند باید دست کم چهل سالش باشد. این را هم گفته که کسی که زندگی نامه اش را می نویسد در زندگی اش باید کار درست و درمانی کرده باشد. امروزه روز هر کسی که صاحب یک دستگاه تایپ است برای قواعد بدیع استادان کهن تره هم خرد نمی کند. من خودم آش دهن سوزی نیستم و کار کارستانی نکرده ام و هنری ندارم غیر از هنر زدن قوطی خالی آبجوی زنجبیلی با قلوه سنگ از فاصله سی قدمی که به نظر خودم محشر است، اما بعضی از رفقا می گویند قضا قورتکی است. تازه چهل سالم هم نیست. اما سایه

۱. Benvenuto Cellini (۱۵۷۱-۱۵۰۰)؛ مجسمه ساز و نقاش و موسیقی دان و جواهر ساز ایتالیایی.

## فصل اول

### شبی که تخت خواب افتاد

به گمانم نقطهٔ اوج زندگی تازه جوانی ام در کلمبوس آهایو شبی بود که تخت خواب روی پدرم افتاد. این ماجرا را بهتر است شفاهاً تعریف کرد (مگر این که به قول بعضی از رفقا آن را پنج شش بار بشنوید) تا به قلم آورد، چون خیلی جاها لازم است میز و صندلی و مبل ها را پرت کنیم یا به هم بزنیم، درها را بکوبیم و مثل سگ واق واق کنیم تا حال و هوا و حقیقت مانندی لازم برای آن چیزی به دست آید که باید اذعان کرد قصه ای است باورنکردنی. اما یک چنین ماجرای واقعاً اتفاق افتاده است.

خب، دست بر قضا یک شب پدرم به سرش زد که در اتاق زیر شیروانی بخوابد تا دور از بقیه بتواند با خیال راحت فکر کند. مادرم با این فکر شدیداً مخالف بود و می گفت اطمینانی نیست به تخت خواب چوبی

کهنه‌ای که آن بالا هست: بندویست درست و حسابی ندارد و اگر یک وقت تخت خواب بيفتد، امکان دارد کله‌گی سنگین آن سر پدر را خرد و خمیر کند و او را بکشد. اما هیچ چیزی جلودار پدر نبود. در ساعت ده و ربع در راه‌پله زیر شیروانی را پشت سرش بست و از پله‌های مارپیچ باریک آن بالا رفت. کمی بعد روی تختش که خزید صدای شوم ترق‌توروق تخت را شنیدیم. چند روز قبل پدر بزرگ، که معمولاً روی تخت اتاق زیر شیروانی می‌خوابید، ناپدید شده بود. (پدر بزرگ در این مواقع معمولاً شش هفت روز غیث می‌زد و بعد سروکله‌اش پیدا می‌شد با خُلق تنگ و با غرولند، و خبر می‌آورد که ارتش فدرال اتحادیه<sup>۱</sup> را یک‌مشت خنگ و کودن می‌چرخاند و این‌که ارتش پوتامک<sup>۲</sup> صد سال سیاه هم شانس پیروزی ندارد.)

در این حیص و بیص، پسر عمهٔ عصبی‌ام به اسم بریگزبیل آمده بود دیدن ما. به خیالش ممکن بود موقع خواب نفسش بند بیاید و دیگر بالا نیاید. گمان می‌کرد اگر در طول شب هر یک ساعت به یک ساعت بیدارش نکنند ممکن است در خواب خفه بشود. عادتش این بود که ساعت شمابه‌داری را کوک کند تا در این فواصل تا صبح زنگ بزند. اما قانعش کردم که این کار را بگذارد کنار. در اتاق من می‌خوابید و

۱. در جنگ داخلی امریکا (۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵) شمال و جنوب این کشور با هم وارد جنگ شدند. پارهٔ شمال نام the Union / اتحادیه گرفت و پارهٔ جنوب نام the Confederate / ائتلافیه. پدر بزرگ تربر در ارتش اتحادیه خدمت می‌کرده.

۲. Potomac؛ اصلی‌ترین جناح ارتش اتحادیه در صحنهٔ شرقی جنگ داخلی امریکا در کنار رودی به همین نام.



بعضی شب‌ها هرچه کفش بود پرت می‌کرد پایین.